

الف
١٠
مورا

سورس (٢٠)
١٥
١٤
١٣
١٢
١١
١٠
٩
٨
٧
٦
٥
٤
٣
٢
١

سج

١٤١٩

١٤٨٧
١٣٢٧

۱۴۱۳

۱۰
۱۳۳۰

۱۳۳۰
۱۳۳۱

در تاریخ ۱۳۳۰

احکام موالید و غیره
سلام فرستادند

نور صلا

۱۴۸۶

مدرسه علمیه

خانکهدارستان خورشیدگان

باشند و انجم کردان

۱۸۲۹۱۷

کار کردیل و صدر را باید کرد
فی صدر زمان کنند و فاضل جان



مجلس شورای ملی
۱۱۷۴

ایم که دوغ و ذره کش دوغ و ذره کش
ایضا هم ایضا

ایم باقی بماند
نوشته از قلم جباری
تعمیم و آخرین و اول
از بهر غایت

دوره اول از تألیفات منشی و حلقه و در حقوق اداری است

مغزیه التقریم
در ۲۰ باب

۹۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم
و بتوفیق لغت معجم با کرم اما بعد این مختصر است در
معرفت بقوم نام مشتمل بر بیست باب **باب اول**
در معرفت کتاب جمل اهل حساب نجوم اعداد را از جهت
سهولت با رقم عربی و بیست و هشتگان لغت عربی که در
اجداد وضع گشته و طریق آن چنانست که از **تا ط** ارقام
احاد گردند و از **تا ص** ارقام عشار و از **تا ق**
تا ظ ارقام میان و **تا غ** رقم الف و ارقام باقی اعداد
از این ارقام ترکیب کنند بآن طریق که رقم عدد اکثر بر رقم
عدد اقل مقدم دارند مثلاً صد و چهل و پنج را چنین **رقبت**
نویسند و رقم تصاعف الف را بر الف مقدم دارند
مثلاً ده هزار و صد و چهل و پنج را چنین **رقبت**
و حیم را بر نویسند و دال را بر دین صورت **و** و هجرت
ذال را بر صورت دایره صغیره نویسند و کاف
مفرد را بر سطح نویسند و یای مفرد را بر معکوس نویسند و
صورت **ب** و نون مفرد را بر دین صورت **و** و انرا مشهور
بی نظار دار

سازند

بسم الله الرحمن الرحيم
و بتوفیق لغت معجم با کرم اما بعد این مختصر است در
معرفت بقوم نام مشتمل بر بیست باب **باب اول**
در معرفت کتاب جمل اهل حساب نجوم اعداد را از جهت
سهولت با رقم عربی و بیست و هشتگان لغت عربی که در
اجداد وضع گشته و طریق آن چنانست که از **تا ط** ارقام
احاد گردند و از **تا ص** ارقام عشار و از **تا ق**
تا ظ ارقام میان و **تا غ** رقم الف و ارقام باقی اعداد
از این ارقام ترکیب کنند بآن طریق که رقم عدد اکثر بر رقم
عدد اقل مقدم دارند مثلاً صد و چهل و پنج را چنین **رقبت**
نویسند و رقم تصاعف الف را بر الف مقدم دارند
مثلاً ده هزار و صد و چهل و پنج را چنین **رقبت**
و حیم را بر نویسند و دال را بر دین صورت **و** و هجرت
ذال را بر صورت دایره صغیره نویسند و کاف
مفرد را بر سطح نویسند و یای مفرد را بر معکوس نویسند و
صورت **ب** و نون مفرد را بر دین صورت **و** و انرا مشهور
بی نظار دار

سازند و حجم و زاویا را نقطه **و** باقی حروف
مشهور ثبت کنند و چون ترتیب از مرتب اعداد خالی باشد از عدد
در آن مرتبه صفری نویسند بجهت بدین صورت **باب دوم**
در معرفت ایام اسباع و توابع مشهور اما ایام اسباع مشهور است
و ارقام از اینست **یکشنبه** **ب** **دوشنبه** **د** **سه شنبه** **و**
چهارشنبه **ه** **پنجشنبه** **و** **جمعه** **ز** **شنبه** و بعضی شنبه صفر بنهند
و اما توابع مشهور چهار است اول تاریخ عرب و سال ایشان
دوازده ماه قمریست و اسای شهر ایشان اینست محرم صفر
ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاول جمادی الاخری رجب
شعبان رمضان شوال ذو القعدة ذو الحجة و اول ماه از رؤیت هلال
گیرند و ایام هر ماه بیست باشد یا سی و اهل حساب اول ماه دین
از اجتماع وسطی شمس و قمر گیرند و ما بین اجتماع بیست و نه روز
است و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه پس سال قمری سیصد و چهار
روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه باشد و محرم را سیه گیرند
صفر را بیست و نه روز و همچنین ترتیب بکاه را سی روز گردند
و بکاه را بیست و نه روز تا آخر سال و در هر سال یازده ساله
از آن قبل است که ذو الحجة را سیه روز گیرند و از روزی که ام را
گیرند و مبدأ این تاریخ از ابتدا زمان هجرت حضرت پیغمبر
مآست صلوات الله علیه و آله و سلم از مکه مدینه در دهم تاریخ زوی و کما

بسم الله الرحمن الرحيم
و بتوفیق لغت معجم با کرم اما بعد این مختصر است در
معرفت بقوم نام مشتمل بر بیست باب **باب اول**
در معرفت کتاب جمل اهل حساب نجوم اعداد را از جهت
سهولت با رقم عربی و بیست و هشتگان لغت عربی که در
اجداد وضع گشته و طریق آن چنانست که از **تا ط** ارقام
احاد گردند و از **تا ص** ارقام عشار و از **تا ق**
تا ظ ارقام میان و **تا غ** رقم الف و ارقام باقی اعداد
از این ارقام ترکیب کنند بآن طریق که رقم عدد اکثر بر رقم
عدد اقل مقدم دارند مثلاً صد و چهل و پنج را چنین **رقبت**
نویسند و رقم تصاعف الف را بر الف مقدم دارند
مثلاً ده هزار و صد و چهل و پنج را چنین **رقبت**
و حیم را بر نویسند و دال را بر دین صورت **و** و هجرت
ذال را بر صورت دایره صغیره نویسند و کاف
مفرد را بر سطح نویسند و یای مفرد را بر معکوس نویسند و
صورت **ب** و نون مفرد را بر دین صورت **و** و انرا مشهور
بی نظار دار

و نه ص

سی

ایشان نیست تشرین الاول تشرین الاخر کانون الاول کانون
 شباط آفرینش آیار خزان تموز آب المول و سال ایشان
 سیصد و پنج روز است و ربع هر یک از ماههای دیگر سه و یک روز
 الا شباط که آن پست و هشت روز باشد و آن ربیع باشد
 در مدتی چهار سال روز تمام شود و آن را در آخر شباط افزاید
 و آن روز یکسبه باشد و مبدأ این تاریخ بعد از انقضاء دوازده و آنرا
 سال است از و قاذو القریه اسکندر بن فیلفوس الرومی ستم و تاریخ
 تاریخ نزد جردی نیز گویند و اسامی شهر ایشان نیست که فرو
 اردی به پیشگاه خرد آدماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر
 آبان ماه دیماه بهمن ماه اسفندار مدهماه و سال ایشان هجری
 رومی است و هر ماه را سه روز گیرند و پنج روز زیاده را آخر
 آبان ماه را آخر اسفندار مدهماه افزایند و از آنجمله مسترقه
 گویند و آن کس را زیاده در مدت صد و پست یکماه تمام شود و آن
 سال صد و پستیم را سیزده ماه گیرند و آن ماه را بنام آدماه
 خوانند که این باخرا آن ملکی باشد و مبدأ این تاریخ اول ملک نزد
 تن شهریار است و درین زمان این تاریخ نبی کسرا استعمال کنند
 و حقه مسترقه در آخر اسفندار مدهماه افزایند چهارم
 تاریخ جلای و آنرا تاریخ ملکه و ملکشاهی نیز گویند و شهر
 این تاریخ همان شهر نزد جردی است و از جهت تمیز اسامی شهر

شصت و دو

از ماه

سال

نزد جردی

نزد جردی مقدم مقدس از نود و سال این تاریخ سیصد و
 پنج روز و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه است و هر ماه
 سه روز گیرند و حقه مسترقه را در آخر اسفندار مدهماه
 افزایند و در چهار سال ماد پنج سال یک روز که از کس
 زیاید جمع شود در آخر حقه افزایند و آنرا یکسبه گویند
 و اول هر ورده بن ماه که اول سال است روزی باشد که آغاز
 نصف نما را آن روز در اول رجه حمل باشد و مبدأ این تاریخ
 یکسبه ملکشاهی است و علامت ایام شهر وانی تاریخ ارقام
 اعداد ایشان است و در تقویم شش جدول یا یک در صفحه
 بنویسند و در جدول اول ایام اسامع وضع کنند و دوم
 ایام عز و هلالی و در سوم ایام عز و حسابی و در چهارم
 ایام جلای و در پنجم ایام عز و در ششم ایام فزیه و چون ماه
 از این ماهها تمام شود در **صفحه** یکم نام ماه بازا آید اول
 آن ماه ثبت کنند **باب** **سوم** در معرفت هج
 کوکب و تقویم ایشان دور فلک ماد و از ده بخش گردانند
 و هر بخشی را برچی نام نهاده اند و اسماء و بروج باعلامت ایشان
 اینست حمل **نور** اجوز **اب** سرطان **اسد** سنبله
 میزان **عقرب** قوس **جدی** دلو **حوت** و هر هج
 بسته درجه قسمت کنند و هر درجه را بیست دقیقه و هر

زهره
فوقه

شود از آنکه محققان بنویسند و موصوف خالی بکارند
نام است مشتمل بر

بنام مادر فریدون
کویا انجمن خوار و

امام حسن علی بن علی
اعضا کتبه و اید

[illegible]

از جدول عطار دیار ندیس رقم بر قیاس بقوم کو اک و موضع
برج هفتم موضع راس باشد همان درجه و دقیقه و علامت
راس در بقوم **اس** باشد و از ذنب **ف** و گاه باشد که علامت
راس یا در بقوم **س** نوسند و همچنین هر یک از بنا و جسته
محور و مدار است مقاطع مختلف البروج برد و نقطه مقابل
که یک را راس گویند و دیگر را ذنب و هر دو را محور و جوزه
همان محوره راس است مستقیم و در بعضی تقاویم موضع
راس هر یک از جسته محوره را در اول هر ماه بر سر بقوم آن کوکب
نیت کنند که اگر رقم یک برجه دوم درجه سنویم دقیقه چهارم
ثانیه و موضع ذنب برج هفتم باشد همان اجزا و میل افق
در جدول باریک در پیلوی جدول بقوم نیارند بدور رقم
یک درجه و دوم دقیقه و همچنین عرض هر کوکبی در جدول
باریک در پیلوی جدول بقوم او بیارند و علامت شمال **ش**
و از جنوبی **ج** و از صاعد **ص** و از هابط **ه** و از زاید **ز**
و از ناقص **ق** و از علامت را در اثنا جدا و مل و عرض ذنب
کنند گاه باشد که علامت زاید و ناقص یا نوسند **با**
در معرفت ساعت و فوات ارتفاع و طول نصف النهار و شمس از
به دست چهار قسم متساوی کنند و آن اقسام را ساعت مستقیم
گویند و اگر روز و شب هر یک را علی حده بدوازده قسم متساوی

کنند

کنند از اقسام را ساعت زمانه و ساعت معوجه گویند بطول
قصرد و ز و شب طول و قصر شوند و هر ساعتی به شصت دقیقه
قسمت کنند و هر دقیقه به شصت ثانیه و هر ثانیه به شصت ثالثه و
علی هذا و ساعت مستقیم روز از اول جدی تا اول سرطان در
تزايد باشد و در نصف دیگر در تناقص و ساعتی بر عکس این
باشد و در بقوم ساعت و دقایق هر روز باز از آن روز بدین
کنند در جدول بعد از بقوم راس بدور رقم یک ساعت دوم
دقیقه و چون ساعت و دقایق روز از دست و چهار ساعت ناقص
گذرد باقی ساعت و دقایق شب باشد و در بعضی تقاویم ساعت و دقایق
نیم روز نویسند چون انما مضاعف یا زید ساعت و دقایق تمام
روز حاصل آید اما ارتفاع کوکب بعد کوکب است از سطح افق
در فوق الارض و آن ارتفاع که اعظم از آن نباشد را زید
انما ارتفاع گویند و فوات ارتفاع اثنان یا در هر روزی
باز از آن روز در جدول بعد از جدول ساعت یا رند بدور رقم
یک درجه دوم دقیقه اما ظل نصف النهار عبارت از ساعتی
است که قائم باشد بر سطح افق در وقتی که افتاد در ارتفاع
باشد و انرا فی زوال گویند پس اگر معیاری باشد بخش کنند
از ظل داخل اقدام گویند و اگر بدوازده بخش کنند ظل اصابع
هر قدمی را به شصت دقیقه قسمت کنند و همچنین هر اصبع را دو

در جدول اخیر صفحی بمقی فی زوال هر روز با اصابع یا
 با اقدام با زاء آن روز وضع کنند یک رقم اصبع با قدم و
 دوم دقیقه و گاه باشد که در جدول یارند در یک اصابع
 ثبت کنند و در دیگری اقدام **باب هشتم**
 در معرفت نظرها و مناظر و مجاسده و اشکات و محمول و عکس
 چون دو کوکب در یک جزوا از فلک البروج جمع شوند آنرا قرآن
 و مقارنه گویند و چون نسبت درجه بعد باشد میان ایشان
 از استدیس گویند و اگر نود درجه باشد تریج و اگر صد
 درجه بعد باشد ثلث و اگر صد و هشتاد درجه بعد باشد
 مقابله و هر یک از این پنج را نظر گویند و نظرا قمر را نیز
 گویند و قرآن تیزین را اجتماع گویند و مقابله ایشان را
 استقبال و قرآن اقاب را تا یک از خمسة فتحة احدا
 آن کوکب گویند و مقارنه یک از کوکب را با یک از عقدت
 قمر مجاسده گویند و سفلین را با افان غیر از احراق نظر
 دیگر باشد و ایشان را با یک غیر از قرآن و استدیس نظری
 نباشد اما مناظر برد و نیست یومی و آن بودن دو کوکب
 است در دو قطر و اول سلطان بروچی که بعد متساوی باشد
 و تناظر مطلع و آن بودن دو کوکب است در دو قطر و اول
 حمل بروچی که بعد ایشان از انجا متساوی باشد و چون کوکب

کوکب

متوجه نظر یا مناظر کوکب دیگر یا مجاسده یک از عقدت
 قمر شود و مشوا از رسیدن تعین آن یک کوکب را جمع یا مستقیم
 یا سرع یا بطی شود و آن نظر یا مناظر یا مجاسده باطل شود
 آن بطلان اشکات گویند اما محمول عبارتست از انتقال
 نقطه ایست از اخر برجی با اول برج بعد از او و اگر انتقال از
 اول برجی با اخر برج متقدم باشد آنرا عکس گویند و محمول قمر
 انتقال گویند و نظرات اقاب و خمسة فتحة و تناظر او اشکات
 و مجاسده و محمول و عکس ایشان و عکس بر سر قمر یا در صفحه
 یعنی بر حاشیه ثبت کنند و شب و روز و ساعت را بعد کنند و
 علامت آنها نیست **ه** مقارنه **س** استدیس **ع** تریج **ث**
 ثلث **ل** مقابل و استقبال **ج** اجتماع **ق** احراق **یا** مجاسده **ط**
 تناظر **ل** محمول **ل** لیل **م** یوم و اشکات و عکس یا صبح گویند
 و گاه باشند که علامت اشکات **ک**ان نویسند و مجاسده بالین
 را **م**عبر و ماذب **م**عرب و چون تناظر مطلع باشد بر فرق معلی
 تناظر **ع** نویسند و اگر بر می باشد **م** و در نظرات و تناظر
 اول علامت نظر یا مناظر ثبت کنند پس علامت یک کوکب از آن
 در دو کوکب که فلک او محمول دیگری باشد پس علامت آن کوکب دیگر
 پس علامت روز یا شب پس علامت یک از ایام اربعه منلی
 بعد علامت روز یا شب پس علامت ساعت و در قیاق گذشتن از

اول روز یا اول شب و در آخر آقا علامت شمس نویسد
 و رقم آخر آقا متصل علامت کوکب نویسد و در مجامع
 اول رقم مجامع نویسد بعد از آن رقم کوکب بعد از آن
 عقده و اگر علامت مجامع **مع** یا **مع** باشد اول رقم
 کوکب نویسد پس رقم مجامع و علامت روز یا شب و ایام
 اسباع و ساقا و وقایع بطریق مذکور ثبت کنند و در اسکا
 بعد از کتاب لفظه اشکات با علامت آن علامت نظر بانظر
 با مجامع پس علامت کوکب یا یک از عقده بن را آن قاس کنند و در
 و در تحویل اول علامت تحویل ثبت کنند پس علامت کوکب در
 پس علامت روز یا شب و ایام اسباع و ساقا و وقایع آن
 بر قاس گذشته و برین قاس عکس ثبت کنند و بعضی چون عقده
 کوکب را ثبت کنند بعد از علامت کوکب یا را اس لفظه **لا** نویسد
 و اگر نظر بانظر با غیر آن در نیم روز یا شب واقع باشد بجای
 علامت ساقا و وقایع رقم **ف** نویسد **باب هشتم**
 در معرفت شرف و هبوط کوکب و اوجا و حضیض ایشان شرفا
 در نوزدهم درجه جلست و شرفی شمس در سیوم درجه نوزدهم
 و شرفی زحل در دست و سیوم درجه میزان و شرفی شمس
 در نوزدهم درجه سرطان و شرفی قمر در دست و هشتم
 در جدی و شرفی زهره در دست و هفتم در جدی و

نظر طار

شرف عطارد در نوزدهم درجه سنبله است و شرف راس در سیوم
 جوزا و شرف ذنب در سیوم درجه قوس و هبوط هر یک از این
 در درجه معادل شرف باشد و شرف همه شرف باشد و از
 هبوط همه هبوط الا اگر آن درجه آخری بود اما اگر
 در اول سال از بهار ملک شاهینه محاسبه رخ خفاقی آقا
 در دوم درجه سرطان بود و اوج زحل در سیوم درجه
 قوس و اوج مشتری در دوم درجه میزان و اوج مریخ در نوزدهم
 درجه اسد و اوج زهره در دست و دوم درجه جوزا
 اوج مریخ عطارد در رجب در رجب عقرب و حضیض هر کدام
 در معادل اوج او باشد و در بقوم شرف و هبوط آقا و حسیه
 محتره و راس را در صفحه نمین در میان اتصال نویسد
 اول علامت شرف با هبوط نویسد پس علامت کوکب یا را اس لفظه
 روز یا شب و ساقا و هجین رسیدن کوکب مذکوره را با اوج
 و حضیض ایشان مثل این طریق در میان اتصال کلیه بن کنند
 و علامت شرف **ف** باشد از هبوط **ط** و از رسیدن باوج **ز** و
 بحضض **ض** و قمر را اجتماع و استقبال را اوج باشد و در
 ترسیع که او را اتصال باشد و حضیض **باب نهم**
 در معرفت طالع اجتماع و استقبال و جزو ایشان طالع جزو
 از منطقه البروج که در وقت مفروض بر افق مشرق باشد و آنچه

یت

از منطقه راقی تر باشد در وقت از سایه کوندان
بر نصف النهار باشد فوق الارض باشد و در تحت الارض
نیای کوند و این چهار را او تاد کوند و خانه کوند از طالع
بود از تالی کوند و لحد اعمار باقی بود ثالث و همچنین
تا اخر چون دوازده خانه رسم کند بروی که متعین
باشد بعضی بعضی و خانه دوازده مصلح خانه اول باشد
و در هر خانه درجه اولی از صورت دوازده خانه ثبت کند
از آنکه خوانند با جز و اجتماع جز و استعاره از طالع
که در آن جز و اجتماع واقع شود و جز و استعاره از طالع
هم از منطقه الروح که در آن جز و استعاره باشد پس اگر
در روز باشد آن جز و موضع آفتاب بود و اگر در شب بود
و در تقویم طالع و عاشر اجتماع و استعاره یا جز و ایشان
در جدول باریک در میان اصلاک کلمه نیارند یا بطریق
که او علامت اجتماع یا استعاره ثبت کنند پس روز باشد
پس نام شهر عزله هلالی و یا قاف و قاف گذشته از اول روز
یا اول شب پس علامت طالع اجتماع یا استعاره رسم وضع
اول برج دوم درجه سوم دقیقه و مرتب و اسرار و
جز و از ثبت کنند و گاه باشد که روز باشد و استعاره
اجتماع و یا استعاره در جدول یا رنجه از صفحه

و گاه بود که بر جی کسب داده باشد بر طالع بود کسب طالع
عاش باشد ملاذ و بلده فاجره هره که طالع است و در
درجه دلو باشد عاشر کسب عدد برج عقرب بود اما کسب
عمل نمیدرجه قوس آید و از آن حکام چنین نویسد که من
یعنی عاشر عقرب است کسب عدد از قوس نمیدرجه است
کسب عمل و مثل آن در خانه های دیگر نیز از طالع سایه نیز
واقع شود **باب دوم** در معرفت نطقا
و ظهور و خفاء محرم و روت اهل هر یک از کواکب سیعه
سیاره را در فلک اوج ایشان چهار نطقا است که آنرا
نطقا اوجی گویند و هر یک از خمس محرم و قمر را در فلک
تدویر ایشان چهار نطقا دیگر است که آنرا نطقا تدویری
گویند و نطقا اوجی و تدویری کواکب را در صفحه بمنه در
سجدول تقویم ایشان ثبت کنند و علامت اینها اینست **قاف**
نطقا اول اوجی **ف** نطقا دوم اوجی **ق** نطقا سوم
اوجی **ق** نطقا چهارم اوجی **ق** نطقا اول تدویری
ف نطقا دوم تدویری **ق** نطقا سوم تدویری
ق نطقا چهارم تدویری و گاه باشد که کواکب در یک
نصف النهار در نطقا بود و در نصف النهار دیگر نطقا دیگر
رود علامت از نطقا نادر مابین آن دو نصف النهار در فلک

مقوم اند و کوب سارند و گاه باشد که از جهت نطق است
 و جدول باریک در طرفین جدول مقوم او سارند و در
 یک عدد نطق او چنانچه در دیگر نطقا باشد و می بیند
 اما ظهور و خفا مستحق خفاست که هر یک از علوه پیش از
 احراق کند روز در سفر بخفته شوند و بعد از احراق
 بخند روز در مشرق ظاهر شوند و احراق ایشان در
 وسط ایام استقامت باشد و هر یک از سفلی در وسط
 استقامت و وسط رجعت خرق شوند و در اقل احوال
 پیش از احراق وسط استقامت در مشرق بخفته شوند پیش
 احراق وسط رجعت در مغرب بخفته شوند بعد از آن در مشرق
 ظاهر شوند و ظهور و خفا حسب تجربه در میان انصاف
 باز از روز مغرب وضعت کنند و علامت ظهور **ق** باشد
 و از خفا **خ** و علامت کوب مخفی یا ظاهر را علی علامت
 ظهور و خفا نویسند پس اگر ظهور یا خفا مشرق باشد
 بر بالای آن **ق** نویسند و اگر مغرب باشد **ب** و در بعضی
 مقوم ظهور و خفا بعضی از تواتر مشهوره را بنویسند
 و بجای ظهور و خفا طلوع و سقوط نویسند اما در وقت
 هلال هر چنانچه معلوم کرده که چون بعد از غروب آفتاب
 قمری قمری آید باشد ثلثان ساعتی که مقدار ده درجه جدول

الکتاب است و از بعد جدول گویند و در وقت غروب آفتاب
 بعد میان مقوم هر دو که از بعد سواد گویند مابین ده
 درجه باشد علامت شود و در مقوم پیش از اوراق
 دوازده کانه جدول سارند و از بعد بعد جدول بعد
 سواد را اول هر ماه ثبت کنند بعد رقم یک درجه دوم
 دقیقه و کیفیت هلال آن در وقت و باریک و رفیع و بعد
 اعتدال در آن جدول سارند و گاه بود که عرض قمری
 وضع کنند در آن جدول **باب** **باب** **باب** در وقت
 اعتدال مقوم و مازجا و گاه او در ضعیف و جدول
 ایام اباسیح و ایام ماه عزیزی را اعاده کنند پس جدول
 بیاورند و در آنجا افعال قمری از روزی که در آن روز
 یاب باشد از آن روز واقع باشد ثبت کنند بخار رقم یک
 رقم برج دوم رقم ساعت سوم رقم دقیقه چهارم رقم روز
 یاب و گاه بود که رقم دقیقه بنویسند و علامت روز قمری
 در ضعیف سری **ب** باشد و از شب همان **ل** و بعد از جدول
 اعتدال شش جدول دیگر بیاورند جهت مازجا قمری که دیگر
 و ابتدای شمس است بعد از آن مختصه را ترتیب بیاورند پس در
 از آن هر روزی نظری که در آن روز یاب باشد بعد از آن روز
 را با کوبی باشد در جدول آن کوب وضع کنند بخار رقم

یا سه رقم اول علامت نظر باشد و باقی برقیاس اسکا
 قمر اما کلا قمر شش است محاسبه با زان و باد
 و رسیدن بدرجه شرف و در درجه جنوب رسیدن
 باول نیزه را از مابین شرف اقصا و شرق قمریت و باول
 طریق محترقه و از مابین جنوب قمریت و بعضی محاسبه
 قمر با کد و رسیدن بمیدان خالکت الشعاع از کلا
 شمرند و کید کوکب ششم است که او را سه ساعه
 دوره در صد و چهل و چهار سال تمام کند و برخی در واژه
 و در بعضی تقویم بر سر جاشده صفحه یسریه مقیم
 او را در اول هر ماه از ماههای جلای یارند و
 از طالعان را در انبای مما رجا قمره رجول که خاط
 باشد طریقه مما رجا وضع کنند و علامت نظرات و
 شرق و جنوب در رشته معلوم شد و علامت محاسبه یا
 رس **مصر** باشد و با ذنب **مصر** و با کید و طریقه
 محترقه و تحت الشعاع **مصر** و نیزه صبح نرسیدند
 و گاه بود که علامت محاسبه با زان **مصر** نرسیدند و با
مصر و علامت تحت الشعاع **مصر** و علامت نیزه **مصر**
مصر و از **مصر** در معرفت منازل قمر و ساعات کسب
 در وقت رابست و هشت قسم مساوی کرده ابتدا ابتداء

از اول

از اول محل و هر قسم منزلت از منازل قمر و حصه
 برج دو منزل و شش باشد و اسماء منازل بر تکیه ایست
 شطین بطین کزیا قمران هفتم هفتم در آوا نشه
 طرف وجه زبره صفره عواء سماک غفر رمالا کللی
 قلب شله لغام بلده داح یلع سعود اجیه موخر ریا
 و قمر هر منزل را یکشنبه روز یقربا قطع کرد و در
 مقیم بعد از جدول مما رجا قمره رجول یارند و در
 انجایا زاده هر روزی نام منزلت نرسیدند که در نصف
 النهار آن روز قمره را آن منزل باشد و چون سرع السیر
 باشد گاه بود که در یک نصف النهار در اخو منزل باشد
 و در نصف النهار دیگر منزل مسوم رفته باشد و یک منزل
 در میان طی شود و اگر بطی السیر باشد گاه بود که در یک
 نصف النهار در اول منزل باشد و در نصف النهار
 دیگر در اخو همان منزل باشد و یک منزل مکرر شود
 و در بعضی تقویم انتقال از منزلت منزلت یارند و طریقه
 انتقال او از برجی به برجی و این حکام منازل هم مستطوع
 شود و هم مکرر شود و چون ادایب منزل را قطع کند
 آن منزل مثل از طلوع اوان در شرق ظاهر شود و باطلوع
 بر منزل مسومه یا زده آن منزل باشد که او را رقیب او

گویند و در تقویم طلوع منازل را در صفحه منفی در
 اتصال کلیت کنند اما ساقا است چنانست که در
 هاده اند که بر هفت بخش میگرد و هر بخش دوازده ساعت
 زمانست و ابتدا از زمان اجتماع گیرند و تا بدوازده
 ساعت زمانی باقی منسوب دارند و دوازده ساعت دیگر
 زهره و مریخ بر ترتیب افلاک و چون نوبت به شمس رسد
 و میگرد و تا اجتماع دیگر و هرگاه که نوبت باقی رسد از آنست
 گویند و را اختیار می نمود دارند و در تقویم بعد از جدول
 منازل جدول سازند و باز از آن روزی که در روزی باشد
 بعد از آن روز است و بابت باشد از آن را تجدید کنند
 پس رقم یک ساعت دوم دقیقه سوم روز یا شش و این
 ساعت و دقیقه زمانی بود و گاه باشد که از این ساعت
 و گاه ابتدا است باقی ساعات زمانی ثبت کنند و دیگری
 استوی **باب سیزدهم** در معرفت اوقات صلوات
 و ارتفاع پیکر اول وقت نماز با مباد انکاهست که صلوات
 طلوع کند و اول وقت نماز پیشین انکاهست که ابتدا زیاد کردن
 ظل میس باشد بر فی زوال اگر موجود باشد یا ابتدا جدول ظل
 اگر موجود نباشد و اول وقت نماز دیگر است که ظل میس
 برابر میس شود و این مذهب حنفی است و بر مذهب شافعی انکاه

کبرابر میس شود سوی فی زوال و اول وقت نماز شام
 انکاهست و بر مذهب اثنی عشری و اول نماز خفتن بعد از غروب
 شفق است اما ارتفاع سمت قبله عبارت از رسیدن انکاه
 با ارتفاع که در آن ارتفاع ظل میس مسامت میگرد و در
 تقویم بعد از جدول است که جدول سازند و در آنجا
 باز از هر روزی ساعتی که در آن روز و ساعتی
 بعد از آن روز ثبت کنند و در هر یک ساعت و دوم دقیقه
 براد باقی ساعت زمانی بین انکاه طلوع صبح کا ذیبت و طلوع
 مرکز آفتاب و باقی شفق زمانی تا این غروب مرکز آفتاب و غروب
 شفق است و بعد از آن جدولی دیگر سازند و در آنجا باز از هر
 روزی ارتفاع انکاه را در اول نماز دیگر مذهب حنفی یا زید و
 رقم یک درجه و دیگری دقیقه و بعد از آن جدولی سازند و در
 انکاه ساعتی حنفی یعنی زمان نماز اول وقت نماز دیگر حنفی و غروب
 مرکز آفتاب کنند و در هر یک ساعت دوم دقیقه و گاه باشد که
 در جدول دیگرها سازند که ارتفاع عصر شافعی و در دیگری ساعت
 عصر شافعی ثبت کنند و بعد از آن جدولی دیگر سازند و در آنجا
 باز از هر روزی ارتفاع سمت قبله را در روز ثبت کنند و در هر
 یک درجه و دیگری دقیقه اما فی زوال و طریق صرف آن در پیش
 مذکور شد **باب چهاردهم** در معرفت بارخ خطایان

حکما خطایان روزی را بدوازده جاع قسمت کرده اند
 و هر جاع را بیست که و نیز شبانه روز را بدوازده هزار یک
 قسمت کنند و هر جاع را دو ساعت استوی باشد و هر
 بازده دقیقه و یک هشت ثلث و چهار راعه و ابتداء
 شبانه روز نیم شب گیرند و سالها را شمس حقیقه گیرند و آن
 بحسب اراده ایشان سیصد و شصت و پنج روز و دو جاع و هفت
 که و چهل یک و سصد و شصت و یک است و بدین سال ایشان نگاه گیرند که
 در اوسط درو باشد و سال را بیست و چهار قسم کنند
 هر قسم بازده روز و دو جاع و چهار که و صد و یک ثلث
 فیک باشد و سالها را قمری حقیقه گیرند و آن از اجتماع حقیقه
 تا اجتماع حقیقه و در هر ماه قسم زوج از اقسام سال شمسی
 واقع شود که عدد آن ماه بود مثلا در ماه اول قسم دوم و
 ماه دوم قسم چهارم و عملی و در ماه که هر کدام
 از اقسام زوج واقع شود آن بلیسه باشد و از آنست که
 گویند و ایشان را بیکدوازده که و بازده میگرد و از آنست
 اثنا عشری گویند و سالها و روزها را بدین می شمارند
 و در یکدوازده که کرده و از آنست که در ابد و از آنست
 عشری که بیدهند و در حاصل میشود که بر شصت یک
 و از آنست که گویند و سالها را و روزها را بدین می شمارند

و چون سالها را بدو رسته می شمارند و در هر سال مقدس
 بدین نام دو را اول تا یکون گویند و در دوم را حوگون
 و سوم را خاگون و ابتداء هر سال را کون و در سال مقدس
 سیزده یزدجردی بود ایشان را دوازده یکدوازده که و از
 میگرد و روزها بدین می شمارند و از آنست که در ابد و از آنست
 و در رابع گویند و در اختیار ایشان اعتماد تمام کنند
 بعضی روزها ازیند و در یکدوازده که و بعضی محو و بعضی
 مال سعد و بعضی مذموم یعنی قمری بخش و بعضی سال
 سعد یعنی محو مذموم و بعضی ازین
 الفاظ را مصرحه نویسند و نوبت ایند و در عید اقسام
 طاق و سدر و زمیاد آن قسم و روز مقدم برانند
 و در یکدوازده که و سالها را مقدس سازند با ابتداء ازین
 عالم و نیز ایشان مدت بقاء عالم سیصد و هشتاد و نه
 و هر دوازده هزار سال و در سال مقدس و محو و نیز در هر
 گذشته از ابتداء ازین عالم هشتاد و نه که و در هر
 و بنصده نگاه چهار سال و هر قسم از اقسام شمس را
 بلغت ایشان نامیت و همچنین هر ماه از ماهها را
 و هر روز از روزها و در رسته و در رسته و در
 اثنا عشری و در رابع را نامی است بلغت ایشان و آنست

زنجاستورات و در قیوم با خطای را در صفی
 در شش جدولی آورند در جدول رقم ایام دورست
 و در دوم ارقام ایام دورست و در شش جدولی
 ارقام ایام دورست و در چهارم علامت اختیار و در
 پنجم ارقام ایام اقسام است و در ششم ارقام ماه قمری
 و اقسام سال و اسماء شهر قمری در هفتم ثبت کنند
 و بعضی اسماء ایام دورست و در هشتم عشری و در نهم
 ده راصح نویسد و گاه باشد که مداخل شهر قمری
 مداخل اقسام سنه ناد در شش جدولی آورند در ورق
 مقدم بر ورق دوازده گانه در جدول اول اعداد اقسام
 و اعداد شهر ثبت کنند یا ارقام هندی و در جدول
 دوم اقسام سال و اسماء شهر و در جدول سوم شهر
 ایام تا به زجور که موافق اول ان قسم یا اول آن ماه
 باشد و در جدول چهارم ایام تا به دورست و در جدول
 پنجم فکا که بر ایام نامه فاید باشد و در جدول ششم ایام
 تا به دور اختاری و طریق وضع فکا چنانست که حول فکا
 شصت شود از آنکه گیرند و مرفوع مره خوانند و حول مرفوع
 مره شود از آنکه گیرند و مرفوع مره خوانند و مرتبه مرفوع
 مره بنعمت باشد بر مرتبه مرفوع مره و مرفوع مره بر مرتبه
 کبر ایام

فکار
 ۱۱۱۱

فکا و اگر با فکا تا به کسور باشد از ابعاد فکا
 در همان جدول وضع کنند و هم درین ورق شکل
 زاحی و دوازده خانه رسم کنند و در هر خانه نام
 سال از دور است عشری هفت ایشان نویسند و آن
 سال که موافق سال معروض بود در خانه وسط قرار
 وضع کنند و هم درین ورق تاریخ سال معروض و در
 آن واحکام آن زعم اهل خطایارند **باب** **پانزدهم**
 در معرفت زواید که در قیوم بیارند در مقدم بر ورق
 دوازده گانه تاریخ سال معروض و مداخل آن را بتواریخ
 مشهوره و تاریخ خطایارند و در آنکه طالع حول فکا
 محل در آن صفحه سازند بدین طریق که در آنکه طالع
 اجتماع و استعالم مذکور شد و مواضع کواکب و قدر
 قمری را در ورق حول در آن زایچه ثبت کنند با آن
 که هر یک در برجی که باشد از آن خانه ثبت کنند
 که نام آن برج مصحح در آن خانه مسطور باشد و در
 و در قاین که از آن برج قطع کرده باشد نیز ثبت کنند و
 سهام را نیز در آن زایچه بیارند و آن سهام دلال
 که از مواضع کواکب و درجه طالع با جودی دیگر از فاکل
 البروج گیرند و طریق وضع اینها در زایچه بر قیاس وضع کواکب

است و گاه باشد که از برای هر یک از فضول اربعه زایه
 وضع کنند در سطحی علی حده و در بعضی تقاوم تحت
 طالع محلول آنجا بهر یک از بروج زایه وضع کنند و
 از جمله امور که در تقویم سارند ایام مشهوره است
 از تواریخ مشهوره که میان اتصال طالع با زاده از و نه
 نویسنده دیگر موافق خسوف و کسوف که در آخر تقویم باشد
 و سالی گذشته از اول روز یا اول شب در ابتدا وقت
 و ابتدا مکتب و ابتدا الخلاء و تمام الخلاء و مقدار نصف
 و منکشف تغییر کنند و احکام آن در ردی از بیارند و احکام
 طالع محلول در اوراق مقدم بر اوراق و زاده گانه پسند
 و احکام اجتماع و استفعال و اتصال آنکه در هر ماه
 ورق آن ماه نویسنده بعضی بسوی کواکب و خطوط ایشان
 و احکام احکام اجزاء را و احکام قوس قزح و ارباب ساعا
 و الحیدرین مانند را و اوراق مقدم بر اوراق و زاده گاه
 بیارند و معرفت آنها بحاج با نیست اینست معرفت اینچه
 متداول است در بین زمان از تقویم ماه و مشهوره در
 حلال اینست که مذکور شد و در بعضی تقاوم تسریع
 طالع و رسیدن تسریع طالع و تقاوم تسریع طالع و انبعاث کواکب
 از مرکز عالم و ماری بود و غیره لکن از امور که بدان تحصیل

خدا نیست اراد کنند و تعرض بانها موجب تطویل آمده
 اکثری بعضی چیزهای که ناظران تقویم را بخاراند از آنجا
 میشود **باب شانزدهم** در معرفت احوال بروج
 ارباب ثلثان و احوال کواکب و ارباب ساعا محل و نور و
 بروج و سببی اند و سرطان و اسد و سنبله بروج صغری و
 آن هر شش شمالی اند و میزان و عقرب و قوس بروج
 خریفه اند و جدی و دلو و حوت بروج شتوی اند
 و آن هر شش جنوبی اند و بروج اوایل فضول منقلب و بروج
 او اسطه ثابته و بروج او آخر ذوالنجیدین و حمل و
 اسد و قوس گرم خشک اند و آن سه بروج را مثلثه نامند
 گویند و ارباب این مثلثه در طالع نهاریه شمسی و مشتری و
 زحل اند و در طالع لیلیه مشتری مقدم باشد و زهره و سنبله
 و جدی سرد و خشک اند و آن سه را مثلثه ارضی گویند
 و ارباب این مثلثه در طالع زهره و قمر و مریخ اند و در
 قمر مقدم باشد و حوزا و میزان و دلو گرم و تر اند و این
 سه را مثلثه هوایی گویند و ارباب این مثلثه در روز و فصل
 و عطارد و مشتری اند و در شب عطارد مقدم باشد و
 سرطان و عقرب و حوت سرد و تر اند و آن سه را مثلثه
 گویند و ارباب این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر اند و در

مرغ منقسم باشد بر پنج قسم مذکور و ناری اند و بر پنج قسم مذکور
 مونس و نیم و جوز او سبیل و نیز آن بود که او نصف اول
 را قوس آینه اند و باقی بنی و جدی و دلو خانهای زحل
 اند و قوس و چون خانها مشری و حمل و عقرب خانها
 مرغ و اسد خانه آقا و نیز و میزان خانها زهره و جوزا
 و سبیل خانها عطارد و قوس طالع خان قمر و برج مقابل
 خانه را و بال کونیا اما احوال کواکب زحل کسب اکثر است و مرغ
 کسب اصغر و مشری سعدا کسب و زهره سعدا صغر و نیز از
 ثلث و سید لیس سعدا اند و از مقابل و تریم و مقدار کسب
 و از اسر سعدا است و ذنب و عطارد ذباغ متصل است و زحل
 سرد و خشک است و مرغ و اواب کرم و خشک و مشی و زهره
 گرم و بر و قمر سرد و تر و طیف کواکب متصل است و اکثر
 سحر کواکب متصل باشد طیف او طیف حمل او باشد و مشی
 مکرر مذکور اند و قمر و زهره مونس تابع کواکب متصل است
 و هر کواکب مذکور ناری است مکرر مرغ و قمر و هر کواکب مونس
 اما از باساعتاد در روز یکشنبه رب ساعت اول نیست
 در روز دوشنبه قمر و در روز سه شنبه مرغ و در روز چهار
 شنبه عطارد و در روز پنجشنبه مشری و در روز جمعه
 و در روز شنبه زحل و رب ساعت اول از شنبه یکشنبه عطارد است

و از دوشنبه

و از شنبه دوشنبه مشری و از شنبه سه شنبه زهره و
 از شنبه چهارشنبه زحل و از شنبه پنجشنبه مشی و از شنبه
 جمعه قمر و از شنبه شنبه مرغ و رب ساعت دوم
 در هر روزی و شبی کواکب باشد که فلک او کسب کواکب
 رب ساعت مقدم باشد و همچنین رب ساعت سوم با
 اخ و چون نوبت بقدر رسد باز از زحل کسب و مراد
 از رب ساعت زمانیت و رب هر روز رب ساعت اول
 از روز باشد و همچنین رب شب رب ساعت اول از شب
 باشد **باب** در معرفت خطوط کواکب
 و آنچه بدان اهل دارد هر مرغ را به پنج قسم مختلف کرده اند
 و هر قسم نصف یک از کواکب محتمل است و از احادان کواکب
 گویند و اهل احکام را در حدود اخلافت و اسرار حکم
 صریح است که صورت آن در جدول موضوع است در جدول
 اول طوطی اقام بر وجه نیست و جدا و لغرضه بازاء مرغ
 در بجا آن مرغ منقسم به پنج قسم مختلف مرقوم است بسواد و
 صاحبان در جدولی آن مرقوم است کسب و چون هر مرغ
 به قسم متساوی کنند و قسم اول با مرغ دهند و قسم
 دوم را با قوس و همچنین رتب باشند اخ و چون آن از آن
 مرغ باشد هر قسم را وجه و صورت آن کواکب گویند حکمای هند

حاصل

درین قسم اول از هر برج بصاحب آن برج دهند و قسم
دوم بصاحب برج که بعد از او باشد از مثلث او و قسم
سوم بصاحب برج دیگر هم از آن مثلث و از آن در مکان

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰								

گویند و چون هر
برجی به قسم بشمار
کند و قسم اول از
جمله برج که دهند
و قسم دوم بصاحب
نور و قسم سوم
بصاحب جزا و

عکس هفتاد و یک اقسام دوازده برج اعظم را بنویسند
و همچنین هر برج را به دوازده قسم دوم بصاحب برج
که بعد از آن برج باشد و عکس هفتاد و یک اقسام دوازده
گویند و چون هر یک از اینها را در دوازده اقسام
و در شش اقسام الارض و کواکب عکس از اینها بنویسند
فرج عطارد در طالعست و فرج قمر در ثانی و فرج زهره
در خامس و فرج مریخ در سادس و فرج شمس در نهم و فرج
مشتری در حادی عشر و فرج زحل در ثانی عشر و خانه مقایله
فرج برج و افق باشد و چون کواکب در خانه خود یا سر خود یا

در دوازده

و در دوازده کواکب ظاهر باشد که او را هفتاد و یک اقسام
گویند و مستوی نزد جرد و از ثلث البروج عبارت از کواکب آن
که خط او در آن جزو مثلث خط کواکب دیگر باشد و از
جزو اهل احکام هر خط را مرتبه اعتبار کرده اند و از مراتب
راشها را مثلا صاحب ثانی را چهار شهادت گویند و صاحب ثانی
سه و صاحب سلسله اول را دو و صاحب سلسله دوم را یک و هر یک
از حدود و در مکان و غیره که را مرتبه یعنی کرده اند و تقاضی
آن از کتب احکام طلب باید کرد و چون صاحب خط در آن
خط باشد مرتبه او را ضعف گیرند و اگر شهادت دهد و کواکب
متساوی باشد هر دو را مستوی گیرند و اگر کواکب در شهادت
نزد یک یک دیگر مستوی باشد از اینها مستوی گردانند **باب**
ششم در معرفت دوازده خانه و مدلوله ایشان و شش
کواکب خا و اولاد و طالع گویند و هفتم را و تدفارب و دهم
و تدالسم و چهار را و تدالارض و ثانی و خامس و ثامن و حادی
را مایل الاوتاد و ثالث و سابع و سادس و مطای عشر یا از اهل
الاوتاد و سادس و ثامن و ثانی عشر یا قسط انداز
طالع و باقی منازل او را نامطالع بگویند و ثانی عشر یا قسط
بارد هم طالع بود او را او را مایل و اولاد هم باشد او را مایل
حد خانه نشانی از مبدأ آن ره خانه است با ح درجه امامد

عشر

عشر

سود طالع خانه حقه است و نفس و جسد و ابتداء کارها
و نافی خانه سال و معاش و اعوان و خواست مستقبله و
خارج برادران و اقربا و سفرهای نزدیک و دور از جا
بجایی و رابع خانه برادران و املاک و ضیاع و عقارب
عواقب امور و خامس خانه فرزندان و رسولان و هدایا و
اجبار و اکل و شرب و سادس خانه خدمتکاران و شدگان و
مرضها و آقا و دوایض و سیاح خانه شرکا و ازواج
و عورتان و باطن خانه خوف و مرگ و میراث و اموال و عورتان
و غم و اندوه و سابع خانه سفر و دزد و علم و زهد و فکر عقل
و عاشر خانه سلطان و مادران و اشعار و اعمال سلطانی و
حادی عشر خانه دوستان و امیدها و سعادت و نواز و عشر
اعلا و شقاوت و دوزان و چهار پایان و زک اما مستور با کوب
زحل کو که پیراست و دهقانان و خانه دامانی قدیم و غلامان
و صحرائش و مردم سفله و مکر و عذر و گنه و غم و حق
و مشتری کو که اشراف و علماء و قضایه و امرا و اهل مناصب
حکم و سخا و عمل و جفا و کرم و تواضع و وفا و مرگ کو که لشکریان
و ازاک و دزدان و عوانان و قهر و مبارزه و سخاقت و شقا
و دروغ و اندام مردم و زما و شمش کو که سلاطین و اصحاب
امرونی و کابو و تکبر و عجب و انفت و زهره کو که اهل پرد زبات

او مردان و طرفا و طو و سخت و سوگنده روع و عطارد کو که
حکما و طبیبان و بخان و شعرا و دیوانان و کاتبان و دین و علم و
باکی و نطق و ادب و صنایع و فتنه و مسرک و کوب رسولان و
پاده روان و عوان و پالچان و عقب و جمال و حرکت و سخن
و مدح **باب** **فرز** در معرفت احوال انظار
و الحیدر بنامند و قوی کو که ثلث و سید و نظر و نور
اند و سحر و ثلث اقوی است و مقابله و ترمیم و در نظر و علامه
اند و محسوس و مقابله اقوی است و نظر و سینه کو که سحر و
است و بطور سینه با برنامد موم نیست و نظر و سینه کو که
محسوس است و بطور و سینه با برنامد را نه به نیست و شمار
و محاسبه یا سحر و در سعاد و سعاد با محسوس در کونست و
باطر بر انواع است استدیس مثل ایدیک و راول و جوزا باشد
دیگری در اخ و سلطان و ترمیم و استعالی و انقیاس بر کونست
معلوم شود و حکم ناطر حکم نظرات و ناطر قرانی متن الی
اما ساطر ثلث گفته اند که واقع بقیاس بر ناطر استدیس با یک و واقع
باشد و جو که سوره نظری یا ناطری یا محاسبه باشد
پیش از رسیدن تحقیق آن بخندد رجه سعاد و نا کونست اکتا
میکند و جو نیمه فرمود تا بخندد رجه بعد از آن سعاد است
یا کونست باقی باشد و آن در چهار اجرام گویند و جرم هر یک

از علوی در هر طرف نه در جهات و از هر جهت درجه و از
 شمس از ده درجه و از هر یک از سطوح هفت درجه و از هر
 از عمودین و از ده درجه و کوچه قریب بخاطر باشد
 رسد و میان او منظور الیه بعد بقدر نصف مجموع جرمین هر
 باشد از مصل کونید و چون بعد بقدر نصف جرم اعلی الحکم شود
 او را قوی الاتصال کونید و چون بعد تمام مرتفع شود از تمام
 و چون از آن در گذرد منصرف شود و چون کوچه مصل کوچه دیگر
 نباشد که بعد از آن مصل کوچه بشود ماد را نبرج باشد از آن
 السیر کونید و اگر مصل شود بعد از آن هم در آن برج از اخالی
 السیر کونید و چون کوچه منصرف از کوچه و مصل کوچه ثالث شود
 منزله اتصال کوچه اول باشد کوچه ثالث و از آن نقل کونید و همچنان
 اگر دو کوچه ثالث بمنزله اتصال کوچه اول باشد کوچه ثانی و از آن
 جمع کونید اما قوی کوچه بر سه نوع است ذاتی آن است که کوچه
 در خط از خطوط خود باشد مثل بیت و شرف و حد و مثلث و امثال
 آن و همچنین از قوی ذاتی است بود کوچه در نطاق چهارم و سابع
 السیر و مستقیم و شمالی و جنوبی و صاعدی باشد و عرض و
 آن است که کوچه را و ماد باشد ماد را مثل الا و ماد با الی باطر
 باشد بطالع ماد در جرم ماد رفیع خود و سعادی و ان اکنت
 کوچه بنظر دو سیمه کوچه بعد از آن باشد ماد که در بر جرم باشد که

کوچه سعودی که بقوی ذاتی و عرضی مزین باشند محط باشند
 آن کوچه هم در این برج ماد که یک در دوام آن برج باشند دیگر
 در دو و از ده **باب بیستم** در معرفت اصول
 در اختیار کار باید هر شغل که هر روز یا هفته بخند یا بخاج
 الیه باشد از آن اجاج با اختیار نیست اما را شغال دیگر و قیاس
 اختیار باید کرد که قسوت قسوت و صاحب دست قسوت که شغل
 مشغول مشغول الیه شغل و صاحب این خانه هر یک یا بیشتر صلح الحاله
 باشد و صلاح حال بیوت کنند که از خوش خالی باشد و سعادت طریقه
 باشند و صلاح حال کوچه است که سعودی باشد و بقوی دیگر
 همه یا بعضی از است باشد و فساد حال بیوت و کوچه قیاس برین
 معلوم شود و اگر صلاحیت قسوت بخیر باشد یا از او ماد زایل باشد
 صلاح حال قسوت فایده نرساند و اگر صلاح حال قسوت نرسد دیگر آن
 سعدین باید که در طالع یا عاشر باشد و در اختیار اناری او
 آن بود که طالع و موضع قسوت بروج نفازی باشد و در اختیار
 الیه بروج الیه و باید که قسوت تحت الشعاع و محاسنه کید و ذنب
 و در طریقه محترقه محصور بین الحسن و خالی السیر و حشر
 السیر نباشد و نباید که مزین هم کدام در طالع باشد مگر کار
 که شاک و دوام آن مطلوب باشد و در امور مفیض مشارکت
 باشد که قسوت بخیر باشد و در امور که مطلوب نیرش باشد باید

بخت ص

کوشش فوق الارض باشد و مانند قمر متصل بکوی باشد متصل بفرق
 بان کوی انستاد باشد بالحل و در هر شغل موضع قمر بکوی
 متصل با و باشد باند مناسب از امر باشد مثلا بدین
 و انستاد قمر در مثله ناری باید ناطر باقی یا مشتری نظر شود
 و از برای جلوس بر سر مملکت قمر در راسد و در عقرب باید
 ناطر از د و خانه مشتری ناطر باقی نظر مودن و از برای
 سفر باشد قمر در برج ارضه بود و متعلقه و وجدین
 و متصل برج و بعدین مودن و از برای سفر قمر در برج
 ای باید متعلقه با و وجدین و متصل بیک از سعود و از برای
 نو بردن و نوشتن باشد قمر در برج متعلقه و وجدین
 باشد متصل زهره و از برای کج قمر در برج ثابت باید غنای
 اول عقرب نادرین از نادر قوس و متصل زهره و در زقا
 باید قمر در برج ثابت باشد غنای عقرب نادر یک از خانه
 عطار و متصل زهره و در استقام قمر در برج ای یا انست
 باشد و رخصه قمر با قمر نور باید و در برج ای یا هوای
 جز او در حقیقت کردن باید قمر با قمر نور باشد متصل زهره
 یا مشتری و نشاند در عقرب باشد متصل زحل و در مسهل خور
 باشد در برج ای و غنای جزو هابط باشد متصل زهره یا مشتری
 باشد در برج و نشاند متصل مشتری و زحل باشد و در خردن

قمر در برج

قمر در برج انست باشد و در زراعت قمر در سلطان یا برج
 باید متصل بسعود یا انست یا بد و ثلث زحل و در دخت
 زحل در قمر در برج ثابت یا ذی جسدین باید و در بنا
 نهادن باشد در برج ارضه باشد متصل بکوی که در شرف
 باشد نادر در برج هر اثنی و زحل باشد قوی الحال باشد از قدر
 در معرفت اختیار کافیست و زیاد تا از به طول مفیدست

تمت هذه الرسالة في معرفة القوم
 بعون الملك العادل الموفق الرحمن
 في شهر ربيع الثاني سنة ١٠٠٠
 سنة اربع و مائة و اربع



شهر



شرف اری است
خانی مشهور و از دریا
بدون کعبه ای را بعد از قطع
کعبه دل کن مشهور از قطع
طواص کعبه دل

1519

1519